

تاملی بر سیاست خارجی جمهوری ازبکستان از منظر نظریه پیوستگی

فرهاد عطایی^۱

ولی کوزه‌گر کالاجی^۲

جمهوری ازبکستان تنها کشور منطقه آسیای مرکزی است که طی دو دهه گذشته رویکردی کاملاً متغیر را در عرصه سیاست خارجی به نمایش گذاشته است. رویکرد سیاست خارجی ازبکستان همواره بین همراهی و یا تقابل با فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا متغیر بوده است. شرایط یاد شده، این پرسش مهم را پیش می‌آورد که علت اصلی اتخاذ این رویکرد متغیر در سیاست خارجی ازبکستان چیست و این امر چه پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی را به دنبال داشته است؟ به منظور پاسخ به این پرسش، مقاله پیش‌رو، با بهره‌گیری «نظریه پیوستگی» جیمز روزنا به بررسی علل و عوامل این تغییر در دو سطح تحلیل محیط داخلی و محیط بین‌المللی می‌پردازد و با در نظر گرفتن ازبکستان به عنوان یک جامعه توسعه نیافته از حیث اقتصادی و بسته از نظر سیاسی و نیز یک قدرت کوچک (در سطح نظام بین‌الملل) به این نتیجه رسیده است که دو عامل فرد (شخصیت و رویکرد اقتدارگرایانه اسلام کریم‌اف) و محیط بین‌المللی (اختلاف‌ها در آسیای مرکزی و رقابت روسیه و آمریکا)، بیش از سایر عوامل (نقش، حکومت و جامعه) در شکل‌گیری یک سیاست خارجی متغیر در جمهوری ازبکستان نقش ایفا نموده است. اتخاذ این نوع سیاست خارجی از سوی تاشکند، پیامدهای مهمی چون تخریب وجهه ازبکستان به عنوان یک متحد قابل اعتماد، تشدید اختلاف‌های ازبکستان با کشورهای منطقه آسیای مرکزی، تضعیف سازمان پیمان امنیت جمعی، واگرایی در سازمان همکاری شانگهای و تشدید رقابت بین چین و روسیه با آمریکا در آسیای مرکزی را در پی داشته که بر تداوم شرایط ناپایدار امنیتی در منطقه آسیای مرکزی بسیار موثر بوده است.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، سازمان پیمان امنیت جمعی، ازبکستان و اسلام کریم‌اف.

Email: atai@ut.ac.ir
Email: Vali.kaleji@gmail.com

^۱. نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه تهران، ایران.
^۲. پژوهشگر گروه مطالعات اوراسیا در مرکز تحقیقات استراتژیک، ایران.
تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۵

مقدمه

جمهوری ازبکستان خاستگاه اصلی قوم «ازبک» است که از دو کلمه «از» به معنای «خودش» و «بک» یا «بیک» به معنی «خان» و «بزرگ» تشکیل شده است و از این‌رو، کلمه «ازبک» تداعی‌کننده مفهوم «خودش خان» است. شاید همین امر دلیلی باشد بر این که برخلاف سایر ملل ساکن در منطقه آسیای مرکزی، ازبک‌ها مردمی متکی به نفس به شمار می‌آیند و شاید همین ویژگی موجب می‌شود که این ملت داعیه تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای را در آسیای مرکزی در سر داشته باشند (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۳۶). جمهوری ازبکستان با واقع شدن میان دو رود سیحون (سیردریا) و جیحون (آمودریا)، از شمال و شمال غربی با قزاقستان، از شرق و شمال شرقی با قرقیزستان و تاجیکستان، از جنوب غربی با ترکمنستان و از جنوب با افغانستان همسایه است. ازبکستان با ۲۷ میلیون نفر جمعیت در قلب آسیای مرکزی، بیش از نیمی از جمعیت این منطقه را دارا است و با برخورداری از ویژگی‌هایی همچون امتیاز همسایگی با تمام کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان، پراکندگی قوم ازبک در خارج از مرزهای این کشور (مانند ازبک‌های ساکن در تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و افغانستان)، توانایی نظامی، جایگاه سوم در صادرات جهانی پنبه، جایگاه چهارم در ذخایر طلای جهانی و قابلیت‌های بالا در صنعت هواپیماسازی و اتومبیل‌سازی از موقعیت و جایگاه قابل ملاحظه‌ای در منطقه آسیای مرکزی برخوردار است. اما به موازات قابلیت‌ها و امتیازهای یاد شده، این کشور از ابتدای دست‌یابی به استقلال سیاسی در سال ۱۹۹۱ با مشکلات و چالش‌های فراوان داخلی و خارجی مواجه بوده است که عبارت هستند از شکل‌گیری و تداوم یک نظام اقتدارگرا به محوریت اسلام کریم‌اف و در نتیجه روند کند حرکت به سمت دموکراسی، پوییش احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا نظیر حزب التحریر،^۱ جنبش اسلامی ازبکستان^۲ و اکرمیه علیه دولت سکولار ازبکستان و نیز فعالیت احزاب غیرقانونی نظیر جنبش اتحاد مردمی (بیرلیک)^۳ و حزب دموکرات ارک،^۴ نارضایتی جامعه از وضعیت بد اقتصادی، بیکاری، فقر و فساد اقتصادی (که نمونه بارز آن حادثه اندیجان در سال ۲۰۰۵ بود)، تهدیدهای تروریستی و تجارت غیر قانونی

^۱ Hizb ut-Tahrir

^۲ The Islamic Movement of Uzbekistan (IMU)

^۳ Unity People's Movement (Birlik)

^۴ Erk Democratic Party

و مواد مخدر به ویژه از مرز افغانستان و دره فرغانه، اختلاف و کشمکش با قرقیزستان و تاجیکستان (کشورهای بالا دست) در تامین منابع آبی، رقابت و کشمکش با قزاقستان بر سر رهبری منطقه آسیای مرکزی و در نهایت نفوذ فدراسیون روسیه، ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین در منطقه آسیای مرکزی و رقابت آنها با یکدیگر. در میان موارد یاد شده، موضوع اصلی این پژوهش سیاست خارجی ازبکستان به ویژه ریشه‌یابی علت تغییر و سپس پیامدهای آن است که لازم می‌باشد، ابتدا به صورت اجمالی مروری بر تحولات سیاست خارجی این کشور طی دو دهه اخیر صورت گیرد تا از درون آن به پرسش اصلی پژوهش و فرضیه پیشنهادی دست یابیم.

تحولات پر فراز و نشیب سیاست خارجی ازبکستان

با استقلال ازبکستان در ۳۱ اوت سال ۱۹۹۱ این کشور نوبنیاد به مانند تمامی جمهوری‌های سابق شوروی در دسامبر همان سال به عضویت جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع درآمد و نخستین رویکرد مهم سیاست خارجی این کشور در تعامل و همراهی با فدراسیون روسیه شکل گرفت. در این بین، تشکیل پیمان امنیت دسته جمعی با هدف مدیریت و مهار جنگ داخلی تاجیکستان در آوریل ۱۹۹۲ موجب همگرایی بیشتر تاشکند با اهداف و رویکردهای فدراسیون روسیه در منطقه آسیای مرکزی گردید؛ به گونه‌ای که هسته اولیه سازمان دفاعی مشترک در قالب «پیمان امنیت دسته جمعی تاشکند» ایجاد گردید.^۱ اگر چه در این مقطع ازبکستان با تشکیل «اتحادیه آسیای مرکزی»^۲ در سال ۱۹۹۴ در بعد اقتصادی و عضویت در برنامه مشارکت برای صلح ناتو در همان سال در بعد نظامی کوشید با نفوذ روسیه در منطقه آسیای مرکزی مقابله کند (ملکی، ۱۳۷۸: ۱۲۱)، اما

^۱ در پی درخواست رسمی رهبران تاجیک مبنی بر اعطای کمک‌های نظامی از طرف کشورهای مستقل مشترک المنافع، جلسات مشترکی بین رهبران روسیه، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در اکتبر ۱۹۹۲ و ژانویه ۱۹۹۳ برگزار شد و موافقت‌نامه تشکیل نیروهای حافظ صلح به تصویب رسید. نیروهای حافظ صلح مرکب از سربازان روسی، ازبک، قزاق و قرقیزی به تاجیکستان اعزام شدند و بدین ترتیب در اوایل آوریل ۱۹۹۲ هسته اولیه سازمان دفاعی مشترک در قالب «پیمان امنیت دسته جمعی تاشکند» ایجاد گردید.

^۲ The Central Asian Union (CAU)

همچنان رویکرد کلی سیاست خارجی ازبکستان (شاید از روی اجبار) بر مدار سیاست‌های روسیه می‌چرخید.

از نیمه دوم دهه ۹۰ به تدریج عنصر «تغییر» تبدیل به واژه‌ای ثابت در تعریف و تحلیل سیاست خارجی ازبکستان گردید و تاشکند مواضع متناقض و متغیری را در قبال دو رقیب اصلی منطقه آسیای مرکزی یعنی فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا در پیش گرفت. در حالی که قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان با همراهی چین و روسیه، پیمان امنیتی شانگهای (گروه شانگهای پنج) را در سال ۱۹۹۶ بنیانگذاری کردند، خبری از حضور ازبکستان در این سازمان امنیتی نبود. در سال ۱۹۹۷ ازبکستان با حرکت واگرایانه جمهوری آذربایجان و گرجستان در قبال سازمان پیمان امنیت جمعی همراه شد^۱ و در ۲ آوریل ۱۹۹۹ از تمدید پروتکل پنج ساله فعالیت سازمان پیمان امنیت جمعی خودداری نمود و با خروج از این سازمان و عضویت در پیمان امنیتی گووام در سال ۱۹۹۹ جدی‌ترین و در عین حال آشکارترین رویکرد واگرایانه خود را در قبال فدراسیون روسیه به نمایش گذاشت؛ اما به فاصله نسبتاً کوتاهی، ازبکستان در ژوئن ۲۰۰۱ به پیمان امنیتی شانگهای (که به سازمان همکاری شانگهای تغییر نام داد) پیوست و بار دیگر با سیاست‌های فدراسیون روسیه همراه شد. تنها چند ماه از این عضویت نگذشته بود که وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موجب شد تا ازبکستان بار دیگر به سمت آمریکا گرایش پیدا کند و با واگذاری پایگاه نظامی خان‌آباد به نیروهای آمریکایی، آشکارا رویکردی غرب‌گرایانه و ضدروسی را در منطقه آسیای مرکزی در پیش گیرد. این روند تا سال ۲۰۰۵ با جدیت تمام از سوی تاشکند دنبال شد.

با وقوع حوادث اندیجان در سال ۲۰۰۵ که با سرکوب خشونت‌بار معترضان از سوی دولت ازبکستان همراه شد، روابط ازبکستان و جهان غرب رو به تیرگی گذاشت. در شرایطی که آمریکا و اتحادیه اروپا تحریم‌های سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای را علیه دولت ازبکستان به اجرا گذاشتند، روسیه از رژیم اسلام کریم‌اف حمایت قاطعی نمود و همین امر تاشکند را یک بار دیگر به مدار سیاست خارجی و دفاعی روسیه در منطقه آسیای مرکزی کشاند. ازبکستان ۵ می ۲۰۰۵ از پیمان امنیتی گووام خارج شد؛ در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۶ در سنت‌پترزبورگ، رسماً به

^۱ نخستین حرکت واگرایانه جدی از سوی دو کشور آذربایجان و گرجستان در سال ۱۹۹۷ برداشته شد که برخلاف اصول مقرر در منشور سازمان مبنی در عدم عضویت اعضا در سایر سازمان‌های امنیتی، پیمان امنیتی گووام را با مشارکت کشورهای اوکراین و مولداوی بنیانگذاری نمودند که آشکارا رویکردی غرب‌گرایانه و ضد روسی را تعقیب می‌نمود.

عضویت «جامعه اقتصادی اوراسیا»^۱ درآمد^۲ (امیراحمدیان، ۱۳۸۸: ۱۱) و در ژانویه ۲۰۰۶ پس از هفت سال مجدداً به دامان سازمان پیمان امنیت جمعی بازگشت. اما با گذشت زمان و بهبود روابط ازبکستان و جهان غرب به ویژه لغو تحریم‌ها، تاشکند بار دیگر رویکرد واگرایانه خود را از سرگرفت و در نخستین گام در نوامبر ۲۰۰۸ از ترکیب «جامعه اقتصادی اوراسیا» به عنوان یکی از سازمان‌های روس‌محور منطقه خارج شد.^۳ پس از این رویداد، برخی منابع از جمله کنستانتین زاتولین،^۴ رئیس موسسه مطالعات کشورهای مستقل مشترک‌المنافع روسیه،^۵ احتمال خروج ازبکستان از سازمان امنیت دسته جمعی را مطرح کردند که به‌رغم مخالفت دبیرکل این سازمان با طرح چنین مسائلی،^۶ روند تحولات آتی صحت پیش‌بینی افرادی چون زاتولین را ثابت کرد. ازبکستان در فوریه سال ۲۰۰۹ با تشکیل نیروهای واکنش سریع در سازمان پیمان امنیت جمعی مخالفت نمود^۷ و در نشست غیر رسمی سازمان پیمان امنیت جمعی در قزاقستان در ۱۲ اوت ۲۰۱۱ شرکت نکرد و با بروز مشکلات بین آمریکا و قرقیزستان بر سر تمدید اجاره پایگاه نظامی مناس و انعقاد «توافق‌نامه

^۱ Eurasian Economic Community

^۲ . جامعه اقتصادی اوراسیا در ۱۰ اکتبر سال ۲۰۰۰ توسط روسیه، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان بر پایه پیمان گمرگی برای شکل‌گیری فضای اقتصادی واحد و هماهنگ کردن برخوردها در پیوند با اقتصاد جهانی تاسیس شد. در نشست سنت پترزبورگ در سال ۲۰۰۵ با ادغام سازمان همکاری آسیای مرکزی در جامعه اقتصادی اوراسیا و نیز عضویت ازبکستان موافقت شد.

^۳ . پیش از خروج رسمی ازبکستان از سازمان همکاری اقتصادی اوراسیا، کریم‌اف در دیدار با مدودیف با انتقاد از ناکارآمدی سازمان پیشنهاد کرده بود که اوراسک و سازمان پیمان امنیت جمعی با هدف ایجاد یک سازمان قدرتمندتر در هم ادغام شوند؛ پیشنهادی که با استقبال روسیه و سایر اعضا مواجه نشد و موجب جدایی ازبکستان از این سازمان منطقه‌ای گشت.

^۴ . Konstantin Zatulin

^۵ . CIS Studies Institute

^۶ . دبیرکل سازمان امنیت دسته جمعی در آن مقطع با رد این ارزیابی‌ها، نگاهی خوشبینانه به ادامه عضویت ازبکستان داشت. دبیرکل با اشاره به تاسیس اداره‌ای در وزارت امور خارجه ازبکستان برای هماهنگی با کشورهای عضو پیمان، آن را نشانه علاقه‌مندی ازبکستان به گسترش همکاری‌ها با این پیمان نظامی - امنیتی قلمداد کرده بود.

^۷ . در حالی که اکثر کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت جمعی با طرح روسیه مبنی بر ایجاد نیروهای واکنش سریع موافقت به عمل آوردند، ازبکستان از پروتکل جداگانه‌ای حمایت می‌کرد که در آن به محدود کردن مشارکت سازمان پیمان امنیت جمعی اشاره می‌کرد و نیروهای نظامی در دسترس سازمان پیمان امنیت جمعی را تحت شرایط خاصی و بسته به تصمیم‌گیری سیاسی در آن زمان می‌نمود.

مشارکت استراتژیک میان آمریکا و افغانستان^۱ و خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان تا سال ۲۰۱۴ رویکرد واگرایانه خود را شدت بخشید و رئیس جمهور ازبکستان، بر آن شد تا برای دومین بار در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲ از عضویت در سازمان پیمان امنیت جمعی خارج شود و به دنبال آن، پارلمان ازبکستان به پیشنهاد کریماف قانون «مفهوم جدید سیاست خارجی ازبکستان»^۲ را به تصویب رساند که بر اساس آن ایجاد پایگاه‌های نظامی خارجی در این کشور ممنوع شد. قانونی که اکثر تحلیلگران منطقه آسیای مرکزی، آن را مقدمه‌ای برای همکاری مجدد سیاسی-امنیتی ازبکستان با ایالات متحده آمریکا تعبیر نمودند. (Muzalevsky, 2012)

رویکرد سینوسی ازبکستان به این دلیل جالب توجه است که کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی رویکردی نسبتاً ثابت را در عرصه سیاست خارجی به نمایش گذاشته‌اند. تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ارمنستان با حفظ عضویت در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و سازمان پیمان امنیت جمعی از ابتدای دهه ۹۰ تاکنون همچنان وفادار به فدراسیون روسیه باقی مانده‌اند و در مقابل گرجستان با خروج از هر دو سازمان و جمهوری آذربایجان با خروج از سازمان پیمان امنیت جمعی تاکنون آشکارا رویکرد غرب‌گرایانه و ضد روسی را در پیش گرفته‌اند. از این‌رو، هیچ کشوری در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی تاکنون به مانند ازبکستان در حوزه سیاست خارجی به این میزان «متغیر» عمل نکرده است. چنانچه رومان موزالوسکی^۳، پژوهشگر بنیاد تحقیقاتی جیمز تاون^۴ نیز بر این باور است که «اگرچه در رژیم ازبکستان ثبات به چشم می‌خورد، اما نمی‌توان ثباتی برای سیاست خارجی این کشور متصور بود» (Muzalevsky, 2012). حال این پرسش مهم پیش می‌آید که علت اصلی و ریشه‌ای اتخاذ این رویکرد متغیر در سیاست خارجی ازبکستان چیست و این امر چه پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی را به دنبال داشته است؟ به منظور پاسخ به پرسش‌های یادشده، فرضیه مقاله پیش‌رو این است که در چارچوب نظریه پیوستگی جیمز روزنا، مهم‌ترین دلایل اتخاذ سیاست خارجی متغیر از سوی جمهوری ازبکستان و با در نظر گرفتن ازبکستان به عنوان یک جامعه توسعه نیافته از حیث اقتصادی و بسته از نظر سیاسی و نیز یک قدرت کوچک (در سطح نظام بین‌الملل)، دو عامل فرد (شخصیت و رویکرد

¹.The U.S.-Afghanistan Strategic Partnership Agreement

².New Concept of Foreign Policy

³.Roman Muzalevsky

⁴.Jamestown Foundation

اقتدارگرایانه اسلام کریم‌اف) و محیط بین‌المللی (اختلاف‌ها در آسیای مرکزی و رقابت روسیه و آمریکا) می‌باشد. بدین منظور، ابتدا ساختار و متغیرهای اصلی نظریه پیوستگی جیمز روزنا به صورت اجمالی تشریح خواهد شد، سپس دلایل متغیر بودن سیاست خارجی ازبکستان بر مبنای پنج متغیر اصلی این نظریه مورد واکاوی قرار خواهد گرفت و در نهایت پیامدهای اتخاذ این نوع سیاست خارجی در سطح منطقه آسیای مرکزی بررسی خواهد شد.

نظریه پیوستگی: حلقه اتصال دو سطح خرد و کلان

از نخستین کوشش‌های منسجم علمی برای تبیین علمی و نظام‌مند «سیاست خارجی» بیش از چند دهه می‌گذرد، اما این کوشش‌ها هنوز نتوانسته است به نتایج رضایت‌بخشی نائل آید. بیشتر نظریه‌پردازان سیاست خارجی به لحاظ تکیه بر یکی از دو سطح تحلیل خرد (محیط داخلی) و یا کلان (محیط عملیاتی) ضمن ایجاد ایستایی، عمدتاً مطالعه سیاست خارجی را تک بعدی و به عنوان متغیری وابسته نسبت به یکی از دو محیط داخلی و یا خارجی و اساساً با روش منطقی متداول اجماعی «محال بودن اجتماع نقیضین» مورد مطالعه قرار داده‌اند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۲۲). در مقابل، رهیافت کلان‌نگر، رفتار کشورها در صحنه خارجی را تحت تاثیر ورودی‌های نظام بین‌الملل مورد توجه قرار می‌دهد که به طور جبری بر رفتار خارجی کشورها تاثیر می‌گذارد. از این نظر، نظام‌های ارزشی و پویای داخلی بازیگران در رفتار سیاست خارجی آنها نقش ناچیزی دارد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

اما در روند تکاملی و پویای مطالعات سیاست خارجی به تدریج ضرورت تغییر متدولوژیک و نیاز به پیوند میان دو سطح تحلیل خرد و کلان آشکار شد تا از تقلیل‌گرایی^۱ و ساده‌سازی فرایند سیاست خارجی به یکی از سطوح تحلیل خرد یا کلان جلوگیری شود. مایل برچر (Brecher, 1972) و جیمز روزنا (Rosenau, 1971) از پیشگامان و چهره‌های شاخص رهیافت مختلط یا میان‌برد بر پایه ترکیب دو سطح تحلیل خرد و کلان به شمار می‌روند. روزنا نخستین بار با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «پیش‌نظریه سیاست خارجی» زمینه اتصال دو سطح تحلیل را فراهم آورد. به اعتقاد روزنا مجموعه وسیعی از فرایندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناسانه وجود دارد که تاثیری قابل توجه (محدودیت‌ساز و توانمندساز) بر رفتار خارجی جوامع دارد (Rosenau, 1971: 96-97). به طور کلی در چارچوب نظریه روزنا،

^۱ Reductionalism

رفتار خارجی کشورها تحت تاثیر پنج عامل فرد (ویژگی شخصیتی و خصوصیت‌های روان‌شناختی، ژنتیکی و زیست‌شناسی رهبران تصمیم‌گیرنده)، نقشی (کارکردهای اختصاصی هر واحد ساختار)، حکومتی (بافت سیاسی جامعه نظیر دموکراتیک، اقتدارگرا، باز، بسته و مانند آن)، جامعه (میزان توانمندی‌های اجتماعی، منزلت و موقعیت جامعه) و متغیرهای محیطی (جنبه‌های انسانی و غیر انسانی محیط خارجی یک جامعه) شکل می‌گیرد و در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی هر کشور باید به این پنج عامل توجه نمود تا با تلفیق سطوح خرد و کلان، بتوان درک جامع و واقع بینانه‌ای از روند سیاست خارجی آن کشور حاصل نمود.

البته هدف روزنا از پیش نظریه سیاست خارجی، صرفاً بیان متغیرهای دخیل نیست، بلکه نشان دادن نقش هر کدام از متغیرها در فرایند سیاست خارجی است. به اعتقاد وی در کشورهای مختلف میزان نفوذ هر یک از عوامل چهارگانه داخلی و عامل محیط بین الملل در شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی متفاوت است. به نظر روزنا میزان نفوذ هر یک از عوامل فوق به پنج عامل بستگی دارد؛ قدرت بازیگر که کشورها را به دو دسته بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند؛ وضعیت اقتصادی بازیگر که کشورهای توسعه یافته را از توسعه نیافته جدا می‌کند؛ ماهیت باز و بسته ساختار اجتماعی؛ رخنه‌پذیری و یا رخنه‌ناپذیری ساختار فرهنگی و در نهایت حوزه‌های موضوعی مختلف (Rosenau, 1971: 96-97). جدول زیر چگونگی رده‌بندی متغیرهای دخیل در نظریه جیمز روزنا را به خوبی نشان می‌دهد.

رده بندی متغیرهای دخیل در سیاست خارجی از نظر جیمز روزنا

کشورهای کوچک		کشورهای بزرگ				جغرافیا و منابع طبیعی		
توسعه نیافته		توسعه یافته		توسعه نیافته		توسعه یافته	وضعیت اقتصادی	
بسته	باز	بسته	باز	بسته	باز	بسته	باز	وضعیت سیاسی
فرد	فرد	نقش نظام	نقش نظام	فرد	فرد	نقش فرد	نقش جامعه	رده‌بندی متغیرها
نظام بین‌الملل	بین‌الملل	بین‌الملل	بین‌الملل	حکومت	حکومت	حکومت	حکومت	
نقش حکومت	نقش جامعه	فرد حکومت	جامعه حکومت	نظام بین‌الملل	بین‌الملل	بین‌الملل	فرد	
جامعه	حکومت	جامعه	فرد	جامعه	جامعه	جامعه	جامعه	
غنا	کنیا	چکسلواکی سابق	هلند	چین	هند	شوروی سابق	آمریکا	نمونه

(Source: Rosenau, 1971:113)

در بخش بعد این نوشتار سعی می‌شود با استفاده از چارچوب نظری جیمز روزنا، عوامل تاثیرگذار بر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری ازبکستان بر مبنای پنج عامل یادشده تجزیه و تحلیل شود تا بتوان به پرسش اصلی این پژوهش یعنی «چرایی اتخاذ یک سیاست خارجی متغیر» از سوی جمهوری ازبکستان پاسخ قانع‌کننده‌ای داد.

الف) عامل فردی: نقش محوری اسلام کریم‌اف

نخستین متغیر در نظریه پیوستگی جیمز روزنا، متغیر «فردی» است که شامل خصوصیت‌های منحصر به فرد تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست خارجی یک کشور می‌شود؛ به عبارتی دیگر کسانی که تصمیم‌گیرنده هستند و سیاست‌ها را به اجرا در می‌آورند. این متغیر همه جنبه‌های تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربه‌های پیشین فرد را شامل می‌شود که گزینه سیاست خارجی و یا رفتار او را از دیگر تصمیم‌گیرندگان متمایز می‌کند. متغیرهای فردی شامل ویژگی‌های فردی، برداشتها و تصورات، انگیزه‌ها، ارجحیت‌ها، سبک رهبری و شیوه تصمیم‌گیری، جهان‌بینی و نظام باورهای تصمیم‌گیرندگان می‌شود. خصیصه‌های شخصی و روانی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به دو دسته ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌شوند که در مجموع شخصیت آنان را تشکیل می‌دهند. ویژگی‌هایی چون احتیاط در برابر عجله و بی‌پروایی، دوراندیشی در مقابل عصبانیت، مصلحت‌اندیشی در برابر جزم‌گرایی، تواضع در برابر تکبر و تفاخر، احساس برتری در مقابل احساس حقارت، خلاقیت در برابر تخریب‌گری، اعتماد به نفس بیش از حد در مقابل روان‌پریشی، شجاعت در برابر ترس، قاطعیت در برابر تزلزل، تساهل در برابر تقید و غیره. این خصوصیت‌های فردی سیاستگذاران تاثیر انکارناپذیری بر سیاست خارجی دارد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۷۱-۷۰).

در خصوص کاربست این متغیر در جمهوری ازبکستان ابتدا باید به ساختار سیاسی این کشور توجه نمود. بر پایه قانون اساسی ازبکستان، مردم تنها منشأ قدرت خوانده شده‌اند، مجلس عالی^۱ بالاترین نهاد قدرت معرفی شده است و در شرح وظایف مجلس عالی در بند ۴ ماده ۷۸ بخش ۱۸ قانون اساسی ازبکستان در زمینه سیاست خارجی این‌گونه آمده است: «تعیین خط مشی‌های مربوط به سیاست داخلی و خارجی ازبکستان و اتخاذ برنامه‌های راهبردی دولت با مجلس عالی است» (Constitution of the Republic of Uzbekistan). اما

^۱. Oliy Majlis

در عمل آنچه طی دو دهه اخیر در صحنه سیاست داخلی و خارجی ازبکستان رخ داده است، نقش کم‌رنگ مجلس عالی در روند تصمیم‌گیری‌های اصلی این کشور است که به دلیل رویکرد اقتدارگرایانه اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان از ابتدای استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱ تاکنون است.

مروری بر روند حضور ۲۲ ساله کریم‌اف در قدرت و چگونگی تثبیت آن به خوبی گویای رویکرد اقتدارگرایانه رهبر سابق حزب کمونیست ازبکستان است. کریم‌اف در انتخابات دسامبر ۱۹۹۱ با ۸۶ درصد آرا توانست قدرت سیاسی را به دست گیرد؛ در مارس ۱۹۹۵ با برگزاری یک همه‌پرسی دوره ریاست جمهوری خود را تا سال ۲۰۰۰ تمدید کرد؛ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ باز هم کریم‌اف با ۹۱/۹ درصد آرا در سمت خود باقی ماند؛ در سال ۲۰۰۲ دوره ریاست جمهوری را از پنج سال به هفت سال افزایش داد و در نهایت در انتخابات سال ۲۰۰۷ توانست بار دیگر با ۹۰/۷۷ درصد آرا حضور خود را در راس قدرت سیاسی ازبکستان حفظ کند که تاکنون ادامه دارد. شخص کریم‌اف به مانند دیگر رهبران اقتدارگرای منطقه نظیر نظربایف، نیازوف و آقایف، تداوم در رهبری سیاسی را لازم و حیاتی می‌داند. در واقع، دیدگاهی در بین رهبران این کشورها وجود دارد که یک دوره حاکمیت استبدادی را گامی لازم در دوره گذار از نظام استبدادگرای کمونیستی به دموکراسی لیبرال می‌پندارند. به عبارتی، ایدئولوژی سیاسی که جایگزین کمونیسم در آسیای مرکزی و قفقاز گردید را می‌توان «تمامیت‌خواه سکولار» نامید (آیدین، ۱۳۸۰: ۱۷۰). اما در نگاهی دقیق‌تر، باید گفت اگر چه در قوانین اساسی کشورهای منطقه بر حاکمیت مردم و دموکراسی تأکید شده است، اما ماهیت واقعی و عملی نظام‌های سیاسی کشورهایی چون ازبکستان را باید «اقتدارگرا» دانست که مرز میان رژیم‌های لیبرال دموکراسی و توتالیتر (تمامیت‌خواه) قرار می‌گیرد. نمودار زیر نشان‌دهنده تحول نظام‌های سیاسی از بسته به باز است و جایگاه ازبکستان در میانه نمودار به عنوان یک جامعه از لحاظ سیاسی بسته و دولتی و حاکمیت رژیمی اقتدارگرا قرار می‌گیرد.

جامعه کاملاً بسته جامعه از لحاظ سیاسی بسته جامعه باز
(رژیم توتالیتر) (رژیم اقتدارگرا) (لیبرال دموکراسی)

صرف نظر از ماهیت نظام سیاسی ازبکستان و چگونگی حضور ۲۲ ساله اسلام کریم‌اف در قدرت، مساله مهم‌تر ویژگی‌های شخصیتی، تجربه‌های شخصی و پیشینه زندگی

سیاسی وی است. کریم‌اف در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۰ میلادی در سمرقند متولد شد و بیش از شش دهه (تا سن ۶۱ سالگی در سال ۱۹۹۱) از زندگی فردی و اجتماعی خود را در محیط فکری و سیاسی توتالیتر اتحاد جماهیر شوروی گذراند. عضویت و سپس دبیر اولی حزب کمونیست در ازبکستان در سال ۱۹۸۹ بر نهادینه‌شدن تفکر اقتدارگرایانه در اسلام کریم‌اف نقش به‌سزایی ایفا نمود. با چنین پیش‌زمینه فکری و تجربه سیاسی، کریم‌اف به مانند دیگر دبیران اول جمهوری‌های سابق شوروی نظیر نظربایف، نیازاف، شورادنازه و... رهبری سیاسی کشور تازه به استقلال رسیده را در قامت رئیس‌جمهور بر عهده گرفت و بر پایه همان تفکرات به اداره و مدیریت ازبکستان در حوزه داخلی و خارجی پرداخت. نماد این طرز تفکر را می‌توان تالیف ده‌ها کتاب در ارتباط با سیاست خارجی و داخلی، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ نظیر «ازبکستان در آستانه قرن بیست و یکم: چالش‌های پیش‌روی ثبات و توسعه»^۱ «ملت ازبک وابسته به هیچ کس نخواهد بود» (در رابطه با حوادث خونین سال ۲۰۰۵ در اندیجان) و «بحران مالی و اقتصادی جهان: راه‌ها و معیارهای غلبه بر بحران در ازبکستان»^۲ دانست که برخی از آنها در مدارس و دانشگاه‌های ازبکستان تدریس می‌شود. در حوزه سیاست خارجی نیز کریم‌اف در کتاب «راه‌نوسازی و پیشرفت ازبکستان» شش اصل اساسی اجرای سیاست خارجی ازبکستان^۳ را تشریح کرده است (حیدراف، ۱۳۷۶: ۱۴۴). از

^۱ Uzbekistan on the Threshold of the Twenty-First Century: Challenges to Stability and Progress

^۲ The World Financial and Economic Crisis. Ways and Measures to Overcome the Crisis in Uzbekistan.

^۳ . این شش اصل عبارت هستند از:

اول، توجه جهانی به منافع متقابل با در نظر گرفتن اولویت منافع ملی و دولتی؛
دوم؛ اولویت دادن به ارزش‌های انسانی در روابط بین دولت و اتباع، جمهوری ازبکستان در سطح بین‌المللی خواستار تحکیم صلح و امنیت و حل بحران‌ها از راه مسالمت‌آمیز می‌باشد؛

سوم؛ سیاست خارجی جمهوری ازبکستان بر اساس اصول حقوق برابر، منافع مشترک و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر تشکیل شده است؛

چهارم؛ اجرای اصول آشکار بودن سیاست خارجی بدون توجه به نظریات عقیدتی؛

پنجم، جمهوری ازبکستان مستقل موازین بین‌المللی را در اولویت نسبت به موازین داخلی قرار می‌دهد؛
ششم، ازبکستان خواستار تثبیت و توسعه روابط خارجی دو جانبه و همه‌جانبه بر اساس اصول اعتماد کامل، تعمیق همکاری‌ها در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد.

این رو به جرات می‌توان گفت تمامی خط مشی‌های مهم و تعیین‌کننده سیاست خارجی ازبکستان طی دو دهه اخیر به محوریت اسلام کریم‌اف تعیین و اجرایی شده است که آخرین نمونه بارز آن قانون مربوط به «مفهوم جدید سیاست خارجی ازبکستان» بود که اسلام کریم‌اف، آن را پیشنهاد و مجلس نمایندگان و سنای ازبکستان بدون هیچ گونه مخالفتی آن را به تصویب رساند. قانونی که این کشور را از شرکت در ائتلاف‌های نظامی و همچنین عملیات صلح‌بانی در خارج منع می‌کند. با اتکا به این قانون بود که ازبکستان از سازمان پیمان امنیت جمعی و به عبارتی همسویی با فدراسیون روسیه (که از سال ۲۰۰۶ از سرگرفته شده بود) یک بار دیگر خارج شد و گمانه زنی‌های فراوانی را برای اتحاد مجدد ازبکستان با آمریکا نزد تحلیل‌گران پدید آورد. هر چند تحقق این امر در آینده‌ای نزدیک با ارائه طرح و قانون جدیدی از سوی اسلام کریم‌اف چندان دور از ذهن نمی‌رسد! چنانچه در سال ۱۹۹۹ به هنگام خروج ازبکستان از سازمان پیمان امنیت جمعی و الحاق به پیمان گوام و برقراری روابط نزدیک با آمریکا (۲۰۰۵-۲۰۰۱)، این امر به راحتی و به سرعت اتفاق افتاد.

از این رو، آنچه در صحنه عملی سیاست ازبکستان مشاهده می‌شود، مساله «شخصی شدن» تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی است که با تغییر مداوم رویکردها و بر پایه نوعی امتیازگیری (که بسیار متفاوت از رویکرد عمل‌گرایانه در حوزه سیاست خارجی است) موجب کاهش اعتماد به این کشور در صحنه بین‌الملل و منطقه شده است. به عنوان مثال می‌توان به دیدگاه آلكساندر گولتس^۱ اشاره کرد که در خصوص نوع رفتار کریم‌اف می‌نویسد: «بازی محبوب رهبران جمهوری‌های شوروی سابق تحت عنوان چه کسی به روسیه حقه بزرگ‌تری می‌زند، ادامه دارد. ازبکستان عضویت خود در سازمان را تعلیق می‌کند. به این ترتیب اسلام کریم‌اف رهبر ازبکستان توانست برخلاف ضرب‌المثل معروف، دو بار از یک رودخانه بیرون آید». (گولتس، ۱۳۹۱) این کارشناس روس به اختلاف نظرهای روسیه و ازبکستان بر سر تشکیل نیروی واکنش سریع در چارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی نیز اشاره می‌کند که تامل در آن به خوبی نشان‌دهنده نقش تجربه‌های فردی و پیشینه زندگی سیاسی کریم‌اف در فضای سیاست خارجی کنونی ازبکستان است. گولتس معتقد است: «کارشناسان از تضادها و حتی درگیری با تاجیکستان و قرقیزستان در مورد

^۱ Alexander Golets

توزیع امکانات آبی حرف می‌زنند و اظهار می‌دارند که در صورت آغاز درگیری کریم‌اف از وارد شدن نیروهای روس به ازبکستان خوشحال نمی‌شود. علت این امر وطن‌پرستی فوق‌العاده شدید وی نیست. مقام باتجربه حزب کمونیست شوروی به خوبی اواخر سال‌های دهه ۸۰ را به یاد دارد. ارتش در آن زمان بسیار بزرگ‌تر و افسران و سربازان با انضباط‌تر بودند. ولی تلاش برای به کار گرفتن نیروهای اتحاد جماهیر شوروی برای حل درگیری‌های داخلی در جمهوری‌ها همیشه عواقب اسفناکی به دنبال داشت». (گولتس، ۱۳۹۱)

چنانچه از مجموع مباحث این بخش و نیز از اظهارنظرهای این پژوهشگر روس بر آید، نقش اصلی در تعیین خط مشی‌های سیاست خارجی ازبکستان را شخص اسلام کریم‌اف برعهده دارد و در غیاب نقش‌آفرینی موثر نهادهایی چون پارلمان و وزارت امور خارجه (که در تشریح متغیرهای نقش، جامعه و حکومت بدان پرداخته خواهد شد)، نقطه نظرات و دیدگاه‌های شخص رئیس‌جمهور عامل اصلی در فرایند سیاست خارجی ازبکستان به ویژه تغییر پیاپی خط مشی‌های آن به شمار می‌رود. هدف اصلی و نهایی تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست خارجی در کشورهایی نظیر ازبکستان نیز چنانچه لوکا آنسس چی^۱ اشاره می‌کند حفظ ثبات اقتدارگرایانه داخلی و بقایای رژیم‌های ملی است. (Anceschi, 2010: 143) در مجموع با توجه به ماهیت اقتدارگرایانه سیاست در جمهوری ازبکستان که ریشه در حاکمیت دیرپای اقتدارگرایی این جمهوری در زمان شوروی دارد، عامل «فرد» را باید مهم‌ترین عامل در روند سیاست خارجی ازبکستان و به ویژه تغییرات سریع و پیاپی آن دانست.

ب) نقش: تاثیر پذیری نقش از تصمیم‌گیرندگان

مجموعه دوم از متغیرهای مربوط به رفتار خارجی بدون توجه به ویژگی‌های شخصی ایفاکنندگان نقش که تصمیم‌گیرنده ایفا می‌کند، ناشی می‌شود (Rosenau, 1971: 108)؛ در واقع، متغیرهای وابسته به نقش عبارت است از تاثیرگذاری پست و مسئولیت بر رفتار مسئولان که به صورت شرح مشاغل و مسئولیت‌ها یا قواعد رفتاری مورد انتظار از آنان تعریف می‌شود. متغیرهای مربوط به نقش به دو صورت بر سیاست خارجی تاثیر می‌گذارند. نخست، از طریق ایجاد محدودیت رفتاری برای تصمیم‌گیرندگان و کاهش گزینه‌های آنان. دوم، شکل‌دهی به گرایش‌ها و رفتارهای گروهی و سازمانی خاص و مستمر از راه ایجاد

^۱. Luca Anceschi

رویه‌های ثابت و مستمر (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۷۶). به عبارتی دیگر، مبنای اصلی این متغیر در نظریه پیوستگی روزنا این است که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، تحت تاثیر رفتارهای تجویز شده اجتماعی-سیاسی و هنجارهای حقوقی ناشی از پست‌ها و مسئولیت‌هایی که متصدی آن هستند، قرار می‌گیرند.

در صحنه واقعی و عملی جهان سیاست، موارد یادشده را تنها می‌توان در کشورهای دموکراتیک و قانونمند مشاهده نمود که به‌رغم چرخش قدرت و تغییر دولت‌ها (که برآمده از احزاب سیاسی مختلف هستند) تغییرات بنیادین و ناگهانی در عرصه سیاست خارجی آن کشورها رخ نمی‌دهد. به عبارتی دیگر در چنین نظام‌هایی، رهبران دولت‌ها در اتخاذ سیاست‌ها، انتخاب گزینه‌ها و شیوه‌های اجرایی از آزادی عمل بی‌حد و حصر برخوردار نیستند و بسیاری از ویژگی‌های فردی، سبک رهبری و شخصیت رهبران به واسطه ضرورت‌های شغلی و مسئولیتی آن‌ها محدود و تعدیل می‌شود. بر این اساس است که روزنا در رده‌بندی تاثیر متغیرها، متغیر «نقش» را مهم‌ترین عامل در روند سیاست خارجی جوامع توسعه‌یافته و باز سیاسی (اعم از قدرت‌های بزرگ و کوچک) بر می‌شمرد.

واضح است که این امر در چارچوب نظام‌های اقتدارگرایی چون جمهوری ازبکستان معنا و مفهومی نداشته باشد. با توجه به وضعیت سیاسی بسته و اقتدارگرا و توسعه نیافته و نیز جایگاه این کشور به عنوان یک قدرت کوچک (در سطح نظام بین‌الملل) متغیر «نقش» کم‌ترین تاثیر را در فرایند سیاست خارجی این کشور طی دو دهه اخیر داشته است. در تشریح متغیر «فردی» به ویژگی‌ها و رویکردهای اقتدارگرایانه اسلام کریم‌اف در عرصه قدرت سیاسی به تفصیل پرداخته شد. حضور ۲۲ ساله اسلام کریم‌اف ۸۲ ساله در عرصه قدرت، تفسیر گسترده از مسئولیت‌ها و اختیارات خود، کنار زدن رقبا و عدم چرخش قدرت در این کشور موجب شده است تا نهاد دولت، پارلمان، وزارت امور خارجه و سایر بخش‌های موثر نتوانند ضرورت‌های شغلی و مسئولیتی و به عبارتی بهتر قید و بندهای قانونی و محدودکننده را بر این سیاستمدار کهنه‌کار و اقتدارگرا تحمیل کنند و بر عکس نهادهای یادشده به شدت تحت تاثیر سبک رهبری، شخصیت و تجربه سیاسی-اجتماعی کریم‌اف قرار گرفته‌اند. این امر از طریق نهادسازی و تقویت جایگاه ریاست جمهوری در ساختار سیاسی ازبکستان (با ارائه و تصویب قوانین مختلف) صورت گرفته که موجب تسلط رئیس‌جمهور بر فرایندهای اصلی تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی شده است (Anceschi, 2010: 145). در مجموع،

تقویت نهاد ریاست جمهوری، تضعیف نهاد پارلمان و وزارت امور خارجه و در نهایت نبود نقش کنترل و تعدیل‌کننده این نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی، یکی از مهم‌ترین دلایل بروز تغییرات آنی و پیاپی در رویکرد سیاست خارجی ازبکستان طی دو دهه اخیر شده است که نماد بارز آن را می‌توان در اتخاذ رویکردهای متعدد و ناپایدار تعاملی و تقابلی با فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا مشاهده نمود.

ج) حکومت: جایگاه ضعیف پارلمان و وزارت امور خارجه

این متغیر به آن جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره می‌کند که گزینه‌های سیاست خارجی را محدود می‌سازد یا افزایش می‌دهد. تاثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از عملیاتی شدن متغیر حکومت است (Rosenau, 1971: 109). در واقع، بین چگونگی تنظیم، تشکیل و سازماندهی حکومت و تصمیم‌گیری سیاست خارجی و به تبع آن ماهیت و رفتار سیاست خارجی ارتباط مستقیم وجود دارد. به عنوان مثال، ماهیت نظام‌های مردم‌سالار به صورت‌های مختلف بر سیاست خارجی آنها اثر می‌گذارد؛ چرا که در این نظام‌ها به این علت که قدرت تصمیم‌گیری و اختیارات سیاستگذاری بین نهادها و کارگزاری‌های مردم‌سالار متعدد و متنوعی تقسیم شده، بازیگران بیشتری در فرایند سیاست خارجی حضور و مشارکت دارند. در حالی که در نظام‌های غیر دموکراتیک و اقتدارگرا، تصمیم‌ها و سیاست‌ها توسط یک یا چند نفر اتخاذ می‌گردد. رهبران مردم‌سالار مستقیماً در برابر مردم، احزاب و جامعه مدنی پاسخگو هستند و برخلاف همتایان خودکامه در نظام‌های استبدادی، آزادی عمل بی‌حد و حصر و گزینه‌های نامحدود ندارند و همین امر یعنی تکثر بازیگران در فرایند سیاست خارجی در نظام‌های دموکراتیک، موجب طولانی‌شدن روندهای تصمیم‌گیری و اتخاذ سیاست‌ها می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۸۱).

در انطباق متغیر «حکومت» با شرایط جمهوری ازبکستان ذکر این نکته ضروری است که اگرچه بر پایه قانون اساسی ازبکستان، مردم تنها منشأ قدرت خوانده شده‌اند که حقوق و آزادی‌های وسیعی به آنها تعلق دارد (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۴۹) ولی چنانچه پیش‌تر اشاره شد در عمل نوعی نظام سیاسی اقتدارگرا در جمهوری ازبکستان شکل گرفته که این امر موجب شده است نخست، تصمیم‌ها و سیاست خارجی با محوریت شخص کریم‌اف (حداکثر

مشاوران و نزدیکان وی نظیر گلناره کریم‌اف^۱ صورت گیرد و پارلمان، وزارت امور خارجه، احزاب و جامعه مدنی هیچگونه نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای در این فرایند نداشته باشند. دوم، رهبری جامعه ازبکستان هیچگونه پاسخگویی در مورد میزان مشروعیت و مقبولیت سیاست خارجی و یا نفع و زیان اتخاذ رویکردهای متغیر تعاملی و یا تقابلی با فدراسیون روسیه و آمریکا و یا خروج و عضویت از پیمان‌های منطقه‌ای به پارلمان و افکار عمومی نداشته باشد و سوم به دلیل فقدان تکثر بازیگران مختلف (اعم از پارلمان، وزارت امور خارجه، مراکز تحقیقاتی و احزاب سیاسی) تغییر در رویکردهای کلان سیاست خارجی بسیار سریع و آنی صورت گیرد. چنانچه ولفرام هانریدر^۲ اشاره می‌کند، مهم‌ترین مشکل در پویای تصمیم‌گیری در جوامع متکثر رسیدن به اجماع است که این امر خود منجر به کندی روند اتخاذ تصمیم می‌شود؛ در حالی که در جوامع غیر دموکراتیک و اقتدارگرا به دلیل محوریت افراد تصمیم‌گیرنده، رسیدن به اجماع آسان و روند اتخاذ تصمیم بسیار سریع صورت می‌گیرد (Hanrieder, 1967: 77).

در پژوهشی که در سال ۱۹۹۹ پیرامون فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان صورت گرفت، مشخص شد که دفتر رئیس‌جمهوری ازبکستان بیش از ۸۸/۲ درصد از فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی این کشور را در اختیار دارد^۳ و افکار عمومی با ۱۱/۶ درصد، پارلمان با ۲/۹۴ درصد و پژوهشگران و مراکز تحقیقاتی با ۲/۵ درصد کم‌ترین نقش را در این فرایند دارند (Abazov, 2000: 15). از این رو، متغیر حکومت به این معنا که گزینه‌های سیاست خارجی را افزایش دهد به دلیل ساختار اقتدارگرایانه جمهوری ازبکستان نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند سیاست خارجی این کشور ندارد و همین امر به موازات ناکارآمد بودن متغیر «نقش»، موجب تقویت نقش و تاثیرگذاری متغیر «شخص» در روند سیاست خارجی ازبکستان و تغییرات پیاپی و ناگهانی در تعامل و تقابل با فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا طی دو دهه گذشته شده است.

^۱. گلناره کریم‌اف، فرزند رئیس‌جمهور ازبکستان و از موثرترین افراد در حوزه سیاست خارجی این کشور به شمار می‌رود که در حال حاضر مسئولیت بسیار مهم نمایندگی ازبکستان در سازمان ملل متحد در نیویورک را بر عهده دارد.

^۲. Wolfram Hanrieder

^۳. این رقم در قرقیزستان ۶۴/۴ درصد و در قزاقستان ۷۹/۴ درصد بوده است.

د) جامعه: رابطه یک سویه و بالا به پایین ساخت سیاسی

این متغیر به آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی یک جامعه اشاره دارد که بر رفتار خارجی تاثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه، میزان وحدت ملی، میزان صنعتی شدن، گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های غیر دولتی، متغیرهایی هستند که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارد (Rosenau, 1971: 109). چنانچه روزنا در رده‌بندی متغیرها آورده است، تحقق عینی موارد یاد شده در متغیر «جامعه» به مانند دو متغیر «نقش» و «حکومت» را تنها می‌توان در چارچوب نظام‌های باز سیاسی (دموکراتیک) و پیشرفته اقتصادی و توسعه یافته (اعم از قدرت‌های کوچک و بزرگ) متصور بود. در چنین جوامع متکثری^۱ است که انبوهی از ورودی‌ها^۲ از طریق ده‌ها گروه، انجمن، سازمان غیر دولتی و به ویژه مراکز تحقیقاتی و فکری مستقل و غیر دولتی وارد نظام تصمیم‌گیری کشور می‌شود که نتیجه آن اتخاذ راهبردهای مختلف در حوزه سیاست خارجی (البته در چارچوب یک خط مشی کلان منطبق بر منافع ملی) است. در چنین سیستمی دولت نمی‌تواند به یک باره و ناگهانی تغییری بنیادین در سیاست خارجی اعمال کند و مثلاً از یک اتحاد راهبردی خارج شده و به اتحاد راهبردی دیگر وارد شود و با چرخش‌های ناگهانی و ۱۸۰ درجه‌ای رویکرد تعاملی و یا تقابلی در قبال یک کشور دیگر را اتخاذ کند.

جمهوری ازبکستان به عنوان یک کشور کوچک در ساختار نظام بین‌الملل با ساختار سیاسی بسته و اقتدارگرا و اقتصاد توسعه‌نیافته در روند تصمیم‌سازی در حوزه سیاست خارجی طی دو دهه گذشته هیچ‌گاه متأثر از متغیر «جامعه» نبوده است. در واقع در ساختار اقتدارگرایانه این کشور هیچگاه اجازه شکل‌گیری و رشد جامعه مدنی، رسانه‌های مستقل و منتقد دولت داده نشده است و رابطه بین ساخت سیاسی و نظام اجتماعی، همواره یک رابطه یک سویه و بالا به پایین بوده است. نمونه بارز این امر را می‌توان در جهت‌گیری رسانه‌های ازبکستان علیه ایالات متحده پس از حوادث اندیجان مشاهده نمود. در آن مقطع به موازات تغییر رویکرد دولت ازبکستان، رسانه‌های این کشور نیز حمله‌های بی‌سابقه و تندی را علیه آمریکا آغاز کردند. روزنامه «تاشکند حقیقی» (حقیقت تاشکند) طی مقاله‌ای در شماره ۱۳ اوت ۲۰۰۵ این‌گونه نوشت: «آمریکا به ازبکستان و منابع طبیعی آن چشم طمع دوخته

^۱. Plural

^۲. Input

است. آنان که دستانشان به خون مردم عراق آلوده است، اکنون از این مجرمان (ازبک‌های پناهنده شده به قرقیزستان) حمایت می‌نمایند». روزنامه «ازبکستان آوازی» (صدای ازبکستان) نیز در مقاله دوم اوت ۲۰۰۵ آمریکا را به تحریک و دامن‌زدن به اختلاف‌ها بین دو کشور ازبکستان و قرقیزستان متهم نموده است: «آمریکا به شدت به دنبال ایجاد اختلاف و درگیری بین دو کشور همسایه و برادر می‌باشد.» (پرویز قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۷) با تغییر رویکرد ازبکستان در قبال آمریکا، لحن رسانه‌های این کشور نیز تغییر یافت که به خوبی تاثیرپذیری رسانه‌های ازبکستان را از دولت این کشور نشان می‌دهد.

سیف‌زاده، شرایط جوامعی نظیر ازبکستان را در چارچوب نظریه روزنا این‌گونه تشریح می‌کند: «در مورد قدرت‌های کوچک، با اقتصاد عقب‌افتاده، جامعه بسته و فرهنگ رسوخ‌پذیر (اعتقادی)، انتخاب‌ها حالت ذهنی دارد و بین بوالهوسی اختیارگونه رهبران و جبر ناشی از محیط بین‌الملل نوسان دارد. ابتدا بوالهوسی اختیارگونه فردی رهبران به انتخاب سیاست خارجی می‌انجامد. اما چون به مقتضیات محیطی توجه نمی‌شود، بلافاصله این تصمیم‌ها در برخورد با واقعیت‌های محیطی ۱۸۰ درجه تغییر داده و تسلیم عوامل محیطی می‌شود. اقتدارگرایی در این جوامع نشان می‌دهد که اجتماع کمترین نقش را در توالی تصمیم‌گیری دارد (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۵۷).

ه) متغیرهای محیطی و یا بین‌المللی: تاثیرگذاری شدید بر تصمیم‌گیرندگان

متغیر محیطی شامل جنبه‌های انسانی و غیر انسانی محیط خارجی یک جامعه یا هر کنشی است که در خارج روی می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کند و تحت تاثیر قرار می‌دهد (Rosenau, 1971: 109). میزان تاثیرگذاری متغیرهای محیطی و بین‌المللی به طور مستقیم به میزان قدرت یک کشور بستگی دارد. در نظام بین‌الملل، سلسله مراتب غیر دستوری بازیگران بسته به نوع قدرت‌طلبی مطلق و یا نسبی و نیز حوزه فعالیت بین‌المللی، منطقه‌ای و محلی به پنج رده به هم پیوسته ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای، قدرت کوچک و ریز قدرت تقسیم می‌شوند. تجربه عملی حاکی از آن است که دستیابی به اهداف بازیگران مذکور به طور فزاینده‌ای از پایین به بالا میل به استقلال دارد. تحولات رفتار بین‌المللی قدرت کوچک، تحت سه اجبار داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. هر چه از پله‌های پایین، بالاتر می‌رویم، از میزان این اجبار

کاسته می‌شود. هرچند ابرقدرت‌ها هم از وابستگی مصون نیستند، اما میزان وابستگی آن‌ها کمتر است (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۱۲). جمهوری ازبکستان به عنوان یک قدرت منطقه‌ای (در سطح منطقه آسیای مرکزی) و یک قدرت کوچک (در سطح نظام بین‌الملل) به شدت تحت تاثیر متغیرهای محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی است که در کنار عامل داخلی «شخص» (نقش محوری شخص اسلام کریم‌اف) نقش بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در اتخاذ رویکرد متغیر در سیاست خارجی این کشور طی دو دهه اخیر داشته است که مهم‌ترین موارد آن را به صورت فشرده می‌توان این گونه برشمرد:

۱- حفظ و تحکیم جایگاه اسلام کریم‌اف در عرصه قدرت: در تشریح متغیر «نقش»

به رویکرد اقتدارگرایانه اسلام کریم‌اف در حفظ و تداوم حضور در عرصه قدرت سیاسی اشاره شد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای کریم‌اف برای تحکیم این رژیم سیاسی اقتدارگرا، همکاری راهبردی با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر روسیه، چین و ایالات متحده است. از رهگذر این همکاری‌ها کریم‌اف توانسته است بسیاری از مخالفان داخلی خود را در پوشش تروریست، بنیادگرا، تجزیه‌طلب و مانند آن از سر راه بردارد. به عنوان مثال، «سه عنصر اهریمنی»^۱ مورد نظر سازمان همکاری شانگهای یعنی تجزیه‌طلبی، افراط‌گرایی و تروریسم، توانسته است به بسیاری از اقدامات و رویکردهای اقتدارگرایانه و بعضاً خشونت‌بار دولت ازبکستان به ویژه در جریان بحران اندیجان مشروعیت منطقه‌ای ببخشد. موفقیت تاشکند در سرکوب و مهار این چالش‌ها، رویکرد سیاست خارجی ازبکستان را به طرز جالبی به سمت جهان غرب سوق می‌دهد. چنانچه النا موگیلوسکی^۲ با ارائه تحلیل جالب، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که فراز و فرودهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ازبکستان بازتاب فراز و نشیب تاشکند از سطح و شدت بنیادگرایی اسلامی است. هر زمانی که این تهدید رو به افزایش می‌گذارد، ازبکستان به سمت روابط نزدیک‌تر با روسیه سوق پیدا می‌کند و هر زمان دامنه و شدت تهدید بنیادگرایی اسلامی کاهش می‌یابد، تاشکند به سمت سیاست خارجی مستقل (از روسیه) ترغیب می‌شود (Mogilevski, 2004: 6). حوادث اندیجان در سال ۲۰۰۵ نیز به روشنی نشان داد که انتقاد و تحریم غرب که می‌توانست موجب تضعیف

¹. Three Evils

². Elena Mogilevski

جایگاه اسلام کریماف شود، چگونه موجب دوری ازبکستان از آمریکا و اتحادیه اروپا گردید و در مقابل، حمایت روسیه از دولت کریماف پس از حوادث اندیجان، چگونه می‌تواند موجب نزدیکی تاشکند به مسکو شود. اکنون نیز که اسلام کریماف مجدداً به غرب نزدیک شده است، اطمینان خاطر دارد که واشنگتن و ناتو به دلیل نیاز لجستیکی برای تغییرات آتی در صحنه افغانستان نیازمند ازبکستان هستند و مسائل اندیجان، سرکوب معترضان، نقض حقوق بشر و مانند آن که تهدیدکننده جایگاه و مشروعیت اسلام کریماف است، از سوی غرب دیگر مطرح نخواهد شد.

۲- دریافت کمک‌های مالی اقتصادی: اقتصادهای ضعیف و در حال توسعه کشورهای آسیای مرکزی زمینه مناسبی را برای قدرت‌هایی چون روسیه و آمریکا فراهم ساخته است تا با انعقاد قراردادهای اقتصادی و نیز اعطای وام‌ها و تسهیلات مالی، کشورهای منطقه را همسو با اهداف مورد نظر خود سازند. به عنوان مثال مسکو در سال ۲۰۰۸ مسکو برای آن که ازبکستان را به منطقه نفوذ روسیه بازگرداند درصدد برآمد ازبکستان قول محکمی بگیرد تا دیگر در خاک خود به پایگاه نظامی آمریکا اجازه استقرار ندهد و در عوض مسکو گاز صادراتی ازبکستان به اروپا را به قیمت اروپا خریداری کند. اما تعلق روسیه در توافق با ازبکستان در این امر موجب پیامدهای سیاسی غیر قابل پیش‌بینی شد؛ ازبکستان مانوری سیاسی را آغاز کرد تا نشان دهد دیگر مایل نیست از روسیه در بخش گاز پیروی کند^۱ (انوری، ۱۳۸۷: ۴۶). در مقابل واشنگتن نیز با اجاره پایگاه نظامی خان‌آباد، انعقاد قراردادهای متعدد در بخش اقتصادی و به ویژه انرژی و اختصاص حمایت مالی نظامی خارجی^۲ در ردیف بودجه سالانه آمریکا (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۰: ۴) درصدد جلب نظر مقامات ازبکستان برآمده است. در نتیجه، تاشکند در بازی بین دو قدرت بزرگ هرگاه به موازات مسائل نظامی و سیاسی، شرایط اقتصادی را مطابق با منافع خود دیده است به سوی یکی از آن دو متمایل شده است که همین امر یکی از دلایل مهم سیاست خارجی متغیر ازبکستان به شمار می‌رود.

^۱ زمانی که مقامات ازبکستان در آخرین هفته‌های مانده به سال ۲۰۰۸ در گفتگو با مقامات قرقیزستان و تاجیکستان بهای هر هزار متر مکعب گاز صادراتی خود را ۳۰۰ دلار تعیین کردند، در واقع نشان دادند که این قیمت نقطه آغاز مذاکرات آن‌ها با شرکت گازپروم خواهد بود تا بدین نحو انحصار این شرکت روسی را در بازی کردن روی قیمت گاز به چالش بکشند. در نهایت مانور سیاسی ازبکستان تاثیر خود را بر گازپروم گذاشت و در نخستین روزهای سال ۲۰۰۹ دو طرف توافق کردند که بهای گاز خریداری شده بالاتر از ۳۰۱ دلار باشد.

^۲ Foreign Military Financing -FMF

۳- کوشش ازبکستان برای رهبری منطقه آسیای مرکزی: نقش ازبکستان به عنوان

قدرت منطقه‌ای آسیای مرکزی از روزهای اولیه اقتدار و فرمانروایی شوروی سابق به رسمیت شناخته شده بود. در سال ۱۹۲۵ میلادی، میخائیل کالینین^۱ عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی سابق، کمونیست‌های ازبکستان را ترغیب نمود که یک نقش سلطه طلبانه را در آسیای مرکزی ایفا کنند و مناسبات آنها با دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی همچون مناسبات شوروی با ازبکستان باشد (کارلیسل، ۱۹۹۵: ۷۷). در میانه دهه ۹۰ بود که ازبکستان کوشش نمود خود را در قامت یک قدرت منطقه‌ای مطرح کند (Starr, 1996: 80). ثبات اقتصادی ازبکستان، رهبری این کشور را بر آن داشت تا از طریق ایجاد موازنه میان روسیه و آمریکا بر دیگر کشورهای منطقه آسیای مرکزی تسلط و نفوذ پیدا کند (Cornell, 2007-2008: 268). از این رو، یکی از مهم‌ترین دلایل ازبکستان از تغییرات پیاپی در رویکرد سیاست خارجی و اتحاد با روسیه و آمریکا را باید بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی این دو قدرت بزرگ دانست که بتواند رویای دیرینه ازبکستان و شخص اسلام کریم‌اف را برای رهبری منطقه آسیای مرکزی تحقق بخشد.

۴- رقابت منطقه‌ای با جمهوری قزاقستان: اگر چه فرهاد طالب‌اف، کارشناس مسائل

سیاسی در ازبکستان معتقد است اندیشه رهبری ازبکستان در آسیای مرکزی و رقابت با قزاقستان یک تخیل می‌باشد که متأسفانه از طریق خارج از منطقه به آن دامن زده می‌شود و به تدریج هر دو کشور گرفتار این بازی خطرناک شده‌اند^۲ (سایت ایران شرقی، ۱۳۸۸). اما واقعیت این است که طی دو دهه گذشته، منطقه آسیای مرکزی همواره عرصه کشمکش بلندپروازی‌های اسلام کریم‌اف و نورسلطان نظربایف سران کشورهای ازبکستان و قزاقستان بوده است. در حالی که ازبکستان همواره کوشیده است خود را از حوزه نفوذ روسیه دور نگه دارد، قزاقستان ترجیح می‌دهد یکی از ستون‌های سازوکار همگرایی منطقه‌ای حول محور فدراسیون روسیه باشد (Laruelle, 2012: 2). به همین دلیل، کریم‌اف می‌داند که در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای روس محور نظیر سازمان پیمان امنیت جمعی و جامعه

1. Mikhail Kalinin

^۱ طالب‌اف معتقد است اندیشه رقابت قزاقستان و ازبکستان در مورد رهبری آسیای مرکزی از سوی یک گروه از سناتورهای آمریکائی نظیر گراهام فولر، مارتا آلکات، جیمز کریچلاو و به ویژه برژینسکی که در دهه ۹۰ از ازبکستان دیدار کرده بود، مطرح گردیده است. در آن زمان برژینسکی اعلام کرده بود: «ازبکستان باید به نمونه اوکراین در آسیای مرکزی تبدیل شود و پیشگام مقابله با تحرکات روسیه باشد».

اقتصادی اوراسیا نمی‌تواند قدرت مانور قابل ملاحظه‌ای در برابر رقیب دیرینه داشته باشد. از این رو به مجرد تغییر شرایط ازبکستان ترجیح داده است با گسترش روابط با جهان غرب، قدرت‌طلبی قزاقستان در منطقه آسیای مرکزی را به چالش بکشاند. همین امر نیز بر متغیر بودن سیاست خارجی ازبکستان دامن زده است.

۵- اختلاف‌های ازبکستان با قرقیزستان و تاجیکستان بر سر منابع آبی: منطقه

آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که به صورت جدی با بحران منابع آبی مواجه است. دو رودخانه اصلی آمودریا و سیردریا در مسیر حرکت خود به سمت دریاچه آرال، نخست از قرقیزستان و تاجیکستان عبور می‌کنند که از این رو به «کشورهای بالادست»^۱ مشهور هستند و در ادامه وارد کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان می‌شوند که از آنها تحت عنوان «کشورهای پایین دست»^۲ یاد می‌شود. نکته شایان توجه این است که «کشورهای بالادست» به‌رغم برخورداری از منابع آبی، از ذخایر نفت و گاز محروم هستند و به منظور جبران آن و تأمین انرژی مورد نیاز خود اقدام به احداث نیروگاه‌های متعدد برق آبی نموده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به طرح بزرگ احداث نیروگاه «قمبراته» از سوی قرقیزستان و تکمیل طرح عظیم نیروگاه «راغون» از سوی تاجیکستان اشاره نمود. از آنجا که این نیروگاه‌ها از نیروهای آبی مولد برق استفاده می‌کنند، کشورهای پایین دست نظیر ازبکستان از کاهش آب رودخانه‌های آمودریا و سیردریا متضرر می‌شوند. از آنجا که یکی از محصولات اصلی ازبکستان پنبه و یا به اصطلاح «طلای سفید» است، لذا این کشور بیشترین زیان‌ها را می‌بیند، چون پنبه‌کاری به آب فراوان نیاز دارد و کاهش آب به منزله کاهش محصولات پنبه به عنوان یکی از محصولات اصلی صادراتی ازبکستان است. از این رو، یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی ازبکستان تحت فشار قرار دادن قرقیزستان و تاجیکستان است که تاشکند می‌کوشد از طریق بازی میان دو قدرت روسیه و آمریکا و حتی چین این امر را تحقق بخشد. به عنوان مثال، تاشکند موفق شد با استفاده از لابی‌های سیاسی، شرکت روسی «روسال» را که قرارداد تکمیل نیروگاه «راغون» با تاجیکستان را امضا نموده بود، از ادامه همکاری با تاجیکستان منصرف کند و دولت چین را به کناره‌گیری

^۱. Upstream Countries

^۲. Downstream Countries

از احداث نیروگاه برق آبی در رودخانه «زرافشان»، (که قرار بود احداث آن از بهار سال ۲۰۱۰ آغاز شود) متقاعد نماید.

۶- کوشش ازبکستان برای بهره‌برداری از شرایط افغانستان: در مقایسه با سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی، جمهوری ازبکستان از امتیازهای قابل توجهی در صحنه تحولات افغانستان برخوردار است. ازبکستان با برخورداری از ۱۳۷ کیلومتر مرز مشترک، همسایه بلافاصله جغرافیایی افغانستان به شمار می‌رود؛ حضور بیش از ۲ میلیون ازبک در افغانستان، زمینه مناسبی را برای اعمال نفوذ ازبکستان فراهم آورده است (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۴۶)؛ ازبکستان دارای تنها مسیر ریلی متصل به شمال افغانستان است و با قرار گرفتن در قلب آسیای مرکزی، موقعیت منحصر به فردی را برای حمل و نقل ریلی کشورهای منطقه به افغانستان دارا می‌باشد. بر پایه امتیازهای یادشده، ازبکستان طی دو دهه گذشته کوشیده است با توجه به روند تحولات داخلی افغانستان و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی حداکثر بهره‌برداری را بنماید. جنگ داخلی در افغانستان، ظهور و قدرت‌یابی طالبان و القاعده و پیوند عمیق آنها با جریان‌های بنیادگرا در آسیای مرکزی، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و نیاز به پشتیبانی لجستیکی نیروهای آمریکایی و اخیراً نامنی قلمرو پاکستان برای کاروان‌های تدارکاتی نیروهای آمریکا و ناتو در افغانستان (مسیر تقریباً ۸۵۰ کیلومتری از بندر کراچی در جنوب پاکستان) و به دنبال آن تلاش آمریکا برای یافتن مسیرهای جایگزین پاکستان در آسیای مرکزی و از همه مهم‌تر با امضاء پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان و مساله خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان از مهم‌ترین عواملی بوده است که طی دو دهه اخیر سیاست خارجی ازبکستان را به سمت روسیه و آمریکا سوق داده است. عضویت در سازمان همکاری شانگهای و سازمان پیمان امنیت جمعی و همکاری نظامی - امنیتی نزدیک با روسیه برای سرکوب و مهار امواج بنیادگرایی و تروریسم برآمده از افغانستان در آسیای مرکزی و در مقابل، خروج از سازمان پیمان امنیت جمعی و در اختیار قرار دادن پایگاه نظامی «قرشی خان‌آباد» به واشنگتن و همکاری نزدیک سیاسی - نظامی با آمریکا (۲۰۰۵-۲۰۰۱) به روشنی نشان‌دهنده نقش افغانستان در اتخاذ سیاست خارجی متغیر افغانستان طی دو دهه اخیر است.

۷- امتیازگیری از رقابت ژئوپلیتیک روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی: در ادبیات سیاسی معمولاً از رقابت قدرت‌های بزرگی چون روسیه و آمریکا در منطقه آسیای مرکزی

تحت عنوان «بازی بزرگ جدید»^۱ یاد می‌شود. بررسی تحركات و دگرگونی‌ها در سیاست خارجی ازبکستان طی سال‌های پس از استقلال، گویای آن است که ازبکستان خود را به یک کشور دنیای سوم تبدیل کرده و به طور دائم تلاش دارد تا با درک موقعیت و حرکت در فضای اختلاف‌ها بین روسیه و آمریکا، از این فضاها در جهت تامین منافع خود (نظیر انعقاد قرارداد با گازپروم) بهره برداری نماید. بر همین اساس ازبکستان با یک محاسبه چند عاملی^۲ و در نظر گرفتن عواملی چون موقعیت منطقه‌ای خود، اختلاف‌ها بین روسیه و آمریکا، افزایش و گسترش تهاجمات طالبان و جسور شدن آنها در به خطر انداختن خطوط تدارکاتی نیروهای نظامی ناتو و آمریکا در پاکستان، رویکرد باراک اوباما مبنی بر یافتن منابع جدید برای درگیر شدن در موضوع افغانستان، نیازمندی آمریکا به یافتن مسیری امن و قابل اتکا به جای پاکستان و درک موقعیت ژئوپلیتیک و نیازهای اقتصادی و سیاسی خود ازبکستان، تمایل به نوعی مصالحه با غرب (در خصوص موضوعات حقوق بشری و گسترش همکاری‌ها با اروپا و آمریکا) دارد و بازی پیچیده‌ای را برای بهره‌گرفتن از شرایط پیش آمده در جهت منافع ملی خود در پیش گرفته است (انوری، ۱۳۸۷: ۴۷) که این امر زمینه متغیر بودن سیاست خارجی ازبکستان را فراهم آورده است.

پیامدهای متغیری در سیاست خارجی ازبکستان

اتخاذ سیاست خارجی متغیر و سینوسی از سوی ازبکستان، پیامدهای قابل توجهی را در روابط این کشور با سایر بازیگران در سطح منطقه آسیای مرکزی و محیط بین‌المللی داشته است که اگر چه توانسته است موجب تحکیم رژیم اقتدارگرای اسلام کریم‌اف شود؛ اما در راستای منافع ملی ازبکستان و نیز صلح و ثبات در منطقه حساس آسیای مرکزی نبوده است. به طور کلی، پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی اتخاذ سیاست خارجی متغیر از سوی ازبکستان را می‌توان موارد زیر دانست:

۱- تخریب وجهه ازبکستان به عنوان یک متحد قابل اعتماد: اگر چه ماده ۱۷ بخش چهارم قانون اساسی ازبکستان مقرر می‌دارد که «جمهوری ازبکستان براساس منافع دولت، ملت، پیشرفت و امنیت آن می‌تواند پیمان ببندد و داخل اتحادیه‌ها و ساختارهای بین دولتی شود و یا

^۱. New Great Game

^۲. Multi-factorial

از آن خارج گردد» (Constitution of the Republic of Uzbekistan). اما اتخاذ رویکردهای متعارض و تکرار پیاپی آن نتیجه‌ای جز کاهش اعتماد از سوی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این کشور را در پی نداشته است. چنانچه پژوهشگر ایرانی، بهرام امیراحمدیان در این رابطه، انتقاد خود را این‌گونه مطرح می‌کند: «اسلام کریم‌اف، متوجه این مساله نیست که چانه‌زنی و امتیاز گرفتن حدی دارد و این امکان وجود دارد که این کشور از معادلات آسیای مرکزی حذف شود. در این شرایط اگر ازبکستان از ابزارهای در اختیار خود استفاده منفی بیشتری کند، خود را بیشتر منزوی کرده است. یعنی کریم‌اف بدون توجه به خواسته‌های مردم و بر اساس خواسته‌های شخصی خود سیاست خارجی را اعمال می‌کند. این سیاست‌ها در درازمدت به ضرر منافع مردم ازبک تمام می‌شود و یا ازبکستان را به شکل یک دولت منزوی درمی‌آورد (مصاحبه امیراحمدیان با مرکز مطالعات صلح، ۱۳۹۰).

۲- تشدید اختلاف‌های ازبکستان با کشورهای منطقه آسیای مرکزی: یکی از

مهم‌ترین پیامدهای اتخاذ سیاست خارجی متغیر از سوی تاشکند و جا به جا شدن پیاپی متحدان راهبردی ازبکستان را باید تشدید اختلاف‌های این کشور با کشورهای منطقه به ویژه قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان دانست. کشورهای یادشده با حفظ روابط راهبردی خود با فدراسیون روسیه و نیز تداوم عضویت در سازمان همکاری شانگهای، سازمان پیمان امنیت جمعی و جامعه اقتصادی اوراسیا به ازبکستان به چشم یک شریک و متحد غیر قابل اطمینان می‌نگرند که با اتخاذ رویکردهای واگرایانه، موجب تضعیف انسجام همکاری‌های مشترک منطقه‌ای شده است. رهبران تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان به خوبی آگاه هستند که یکی از اهداف مهم سیاست‌های متغیر ازبکستان تحت فشار قرار دادن کشورهای منطقه در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی است و همین امر موجب انسجام بیشتر سه کشور یاد شده در مقابل سیاست‌های ازبکستان خواهد شد که نتیجه آن تشدید اختلاف‌های ازبکستان با همسایگان خود در منطقه آسیای مرکزی خواهد بود.

۳- تضعیف سازمان پیمان امنیت جمعی: یکی از مهم‌ترین پیامدهای رویکرد

متغیری در سیاست خارجی ازبکستان را باید تضعیف سازمان پیمان امنیت جمعی دانست؛ سازمانی که با محوریت روسیه و هم‌راستا با اهداف سازمان همکاری شانگهای، خواهان حفظ وضع موجود در منطقه آسیای مرکزی به نفع فدراسیون روسیه است. هر چند به‌رغم کوشش بسیار مسکو این مهم به طور کامل تحقق نیافته است و سازمانی که زمانی با ۹ عضو

بخش اعظم فضای اوراسیا را تحت پوشش اهداف و برنامه‌های خود داشت، با خروج کشورهای آذربایجان، گرجستان و اخیراً ازبکستان به ۶ عضو کاهش پیدا کرده است. خروج ازبکستان موجب می‌شود که این سازمان بخش مهمی از فضای امنیتی آسیای مرکزی را از دست بدهد و همین امر از قدرت مانور و کارآمدی این سازمان خواهد کاست.

۴- واگرایی در سازمان همکاری شانگهای: سیاست‌های متغیر ازبکستان علاوه بر تضعیف سازمان پیمان امنیت جمعی، تضعیف انسجام درونی و یکپارچگی سازمان همکاری شانگهای را نیز در پی داشته است. فراموش نکنیم که تاشکند میزبان یکی از مهم‌ترین ارکان این سازمان یعنی «ساختار منطقه‌ای ضد تروریسم»^۱ است. اتخاذ رویکردهای واگرایانه ازبکستان و تصویب قوانینی در رابطه با ممنوعیت ایجاد پایگاه‌های نظامی خارجی در این کشور می‌تواند ضربه سختی بر ماموریت‌های نظامی و امنیتی سازمان همکاری شانگهای وارد آورد. گسترش همکاری‌های نظامی با جهان غرب به ویژه پذیرش بخش قابل توجهی از تجهیزات و نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در انتهای سال ۲۰۱۴ می‌تواند تضعیف بیشتر سازمان همکاری شانگهای را در پی داشته باشد.

۵- تشدید رقابت بین چین و روسیه با آمریکا در آسیای مرکزی: با توجه به همراهی نسبتاً پایدار کشورهای قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان با سیاست‌های روسیه و چین و نیز سیاست بی‌طرفانه ترکمنستان، تنها کشوری که می‌تواند زمینه حضور جدی و پر رنگ آمریکا را در منطقه آسیای مرکزی فراهم کند، ازبکستان است. تمایل ازبکستان به واشنگتن و خروج از سازمان‌های امنیتی منطقه موجب برهم خوردن توازن قدرت در منطقه آسیای مرکزی به ضرر روسیه و چین شده است و همین امر پکن و مسکو را بر آن خواهد داشت با اتخاذ سیاست‌های حمایتی گسترده‌تر مانع از واگرایی بیشتر در منطقه و نیز پیشبرد اهداف واشنگتن شوند. همین امر رقابت بین چین و روسیه با ایالات متحده را در فضای آسیای مرکزی شدت خواهد بخشید که نتیجه آن تشدید شکاف‌ها و موازنه‌های منطقه‌ای خواهد بود و دورنمای صلح و ثبات در منطقه را با تهدید جدی مواجه خواهد ساخت.

^۱ The Regional Anti-Terrorism Structure

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از «نظریه پیوستگی» جیمز روزنا به دگرگونی‌های محیط داخلی و بین‌المللی در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری ازبکستان طی دو دهه اخیر پرداخته شد. از بررسی و تحلیل پنج عامل فرد، نقش، جامعه، حکومت و محیط بین‌المللی این نتیجه حاصل شد که با در نظر گرفتن ازبکستان به عنوان یک جامعه توسعه نیافته از حیث اقتصادی و بسته از نظر سیاسی و نیز یک قدرت کوچک (در سطح نظام بین‌الملل)، دو عامل فرد (شخصیت و رویکرد اقتدارگرایانه اسلام کریم‌اف) و محیط بین‌المللی (اختلاف‌ها در آسیای مرکزی و رقابت روسیه و آمریکا)، بیش‌تر از سایر عوامل (نقش، حکومت و جامعه) در شکل‌گیری یک سیاست خارجی متغیر در جمهوری ازبکستان نقش ایفا نموده است. در واقع بدین ترتیب فرضیه پژوهش مورد تایید قرار می‌گیرد. مرور تحولات ازبکستان نشان داد که نبود یک پارلمان قدرتمند، جامعه مدنی پویا، رسانه‌های مستقل و منتقد تا چه میزان توانسته است به شکل‌گیری یک روند متغیر بودن در سیاست خارجی این کشور کمک نماید. در چنین فضایی است که اسلام کریم‌اف بدون کوچک‌ترین هراسی از نقد منتقدین و یا پاسخگویی به پارلمان و افکار عمومی به طور مداوم دست به تغییر راهبردهای سیاست خارجی ازبکستان می‌زند. در واقع، این رویکرد اقتدارگرایانه کریم‌اف است که زمینه تاثیرپذیری بسیار شدید ازبکستان از محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم ساخته است.

از سویی دیگر، چنانچه در این پژوهش بیان شد، اتخاذ این نوع سیاست خارجی از سوی تاشکند، پیامدهای مهمی چون تخریب وجهه ازبکستان به عنوان یک متحد قابل اعتماد، تشدید اختلافات ازبکستان با کشورهای منطقه آسیای مرکزی، تضعیف سازمان پیمان امنیت جمعی، واگرایی در سازمان همکاری شانگهای و تشدید رقابت بین چین و روسیه با آمریکا در آسیای مرکزی را در پی داشته که این امر در درازمدت با شکل‌دهی به الگوهای روابط و مشارکت کشورهای منطقه با قدرتهای بزرگی چون فدراسیون روسیه، جمهوری خلق چین و ایالات متحده آمریکا می‌تواند شکاف‌های سیاسی و امنیتی را در منطقه عمیق‌تر نماید و مسیرهای دستیابی به امنیت پایدار در پرتو سازوکارهای منطقه‌ای و بومی را با دشواری فراوانی روبه‌رو سازد.

منابع و مأخذ

- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۷)، "ازبکستان و تحولات منطقه‌ای"، سی و سومین نشست علمی برنامه اوراسیای مرکزی، ماهنامه مدت دانشگاه تهران، شماره ۶۷ بهمن و اسفند.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۸)، "جمهوری ازبکستان: کشوری در حال تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۷، پاییز.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۹۰)، "سیاست خارجی ازبکستان، بازیگری میان قدرت‌ها"، مصاحبه با مرکز مطالعات صلح.
- "ازبکستان، قزاقستان و رقابت برای رهبری آسیای مرکزی"، (۱۳۸۸)، *ایران شرقی*.
- انوری، حمیدرضا (۱۳۸۷)، "سیاست خارجی ازبکستان؛ بازی بین دو قدرت"، *ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها*، شماره ۲۳۰.
- آیدین، مصطفی (۱۳۸۰)، "ریشه‌های داخلی متغیری در آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره سوم، شماره ۳۶.
- حیدرف، عبدالصمد (۱۳۷۶)، "تشکیل پایه‌های سیاست خارجی ازبکستان"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره سوم، شماره ۱۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۵) *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: نشر میزان، چاپ پنجم.
- قاسمی، پرویز (۱۳۸۴)، "اندیجان، کارشی - خان‌آباد و تداوم تبلیغات ضد آمریکایی در مطبوعات ازبکستان"، *موسسه مطالعات ایران و روسیه (ایراس)*، *ماهنامه ایراس*، شماره ۴.
- کارلسیل، دونالد (۱۹۹۵)، "مسائل نژادی و جغرافیای سیاسی ازبکستان و همسایگان"، در: *یاکوف روی، اوراسیای مسلمان: میراث مبارزه*، لندن: فرانک کاس.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.
- کوزه‌گر کالچی، ولی (۱۳۹۰)، "جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز در لایحه بودجه ۲۰۱۲ آمریکا"، *گزارش راهبردی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۳۶۰، اریب‌هشت.
- Abazov, Rafis (2006), " Foreign Policy Formation in Kazakhstan, Kyrgyzstan and Uzbekistan", *Contemporary Europe Research Centre* , No. 4.
- Anceschi, Luca (2010), "Integrating Domestic Politics and Foreign Policy

Making: the Cases of Turkmenistan and Uzbekistan", *Central Asian Survey*, Vol. 29, No 2, June.

- Brecher, Michael (1972), *The Foreign Policy System of Israel*, Oxford: Oxford University Press.

- "Constitution of The Republic of Uzbekistan", *The Government Portal of The Republic of Uzbekistan*.

- Cornell, Svante E. (2007-2008), "Finding Balance: The Foreign Policies of Central Asia's States", in: *Domestic Political Change and Grand Strategy*, Edited by: Ashley J. Tellis and Michael Wills, The National Bureau of Asian Research, Washington, USA.

- Hanrider, Wolfram F. (1967), "Compability and Consensus", *American Political Science Review*, December.

- Laruelle, Marlène (2012), "Factoring the Regional Impact of Uzbekistan's Withdrawal from the CSTO", The German Marshall Fund of the United States, *Foreign Policy and Civil Society Program*.

- Modelski, George (1962), "A Theory of Policy", New York: Pager.

- Mogilevski, Elena (2004), "Threats of Islamic Extremism and Formulation of Uzbekistan's Foreign Policy", *15th Biennial Conference of the Asian Studies Association of Australia in Canberra*, 29 June-2 July.

- Puchala, Donald J. and Hopkins, Raymond (1982), "International Regimes: Lessons from Inductive Analysis", in: Stephen Krasner (ed) *International Regimes*, Ithaca and London: Cornell University.

- Roman, Muzalevsky (2012), "Twists and Turns of Uzbekistan's Foreign Policy", Jamestown Foundation, *Eurasia Daily Monitor*, Vol. 9 Issue: 156.

- Rosenau, James, N. (1971), "The National Interest", in: *Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press.

- Snyder, Richard D. Bruck, H. W. and Burton Sapin (1945), *Decision Making as an Approach to the Study of International Politics*, Princeton: Princeton University Press.

- Sprout, Harold and Margaret (1965), *The Ecological Perspective on Human Affairs with Special Reference to International Politics*, Princeton: Princeton University Press.

- Starr, Frederick S. (1996), "Making Eurasia Stable", *Foreign Affairs*, No 1, January / February.

- Waltz, Kenneth N. (1979), "Theory of International Politics", Reading Mass, Addison, Wesley.